Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

سال ۵۳ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۷- پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۱۰۱ -۷۹

شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸

شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸

تاریخ پذیرش:۱۴۰۰/۰۹/۱۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵ تاریخ دریافت:۱۳۹۹/۱۰/۰۵

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.67954.1020

نوع مقاله :پژوهشی

تخصیص یا تعمیم مصداق موعودین در آیه ۵۵ سوره نور

دکتر محسن خوش فر(نویسنده مسئول)

استادیار گروه علوم حدیث، جامعه المصطفی العالمیه، قم

Email: mohsenkhoshfar@yahoo.com

مریم عمادی

طلبه سطح چهار رشته تفسیر تطبیقی مؤسسه آموزش عالی فاطمه الزهراء (س)، خوراسگان، اصفهان

چکیده

درباره کسانی که مصداق وعده‌های الهی مطرح شده در آیه ۵۵ سوره نور هستند، اقوال متعددی میان مفسران فریقین وجود دارد و هر کدام برای اثبات قول خود به ادله متعددی تمسک کرده اند. در این پژوهش که با روش توصیفی تحلیلی انجام شده، سعی در احصاء این اقوال و ادله هر دیدگاه و سپس نقد و بررسی آنها شده است. نتایج به دست آمده نشان می دهد که مفسران فریقین به طور کلی دو رویکرد در مراد از موعودین در آیه اتخاذ کرده اند؛ عده ای با رویکرد تخصیص افرادی یا ازمانی و برخی دیگر با رویکرد تعمیم؛ یعنی برخی وعده مطرح شده در آیه را ناظر به گروه یا زمان خاصی میدانند؛ چنانکه برخی مفسران اهل سنت شیخین یا خلفای چهارگانه را مراد از آیه دانسته، یا تحقق آیه را مربوط به قیامت دانسته اند که ادله شان رد شد؛ در مقابل گروهی از مفسران شیعه آیه را منحصر به اهل‌بیت(ع) و یا منحصر به زمان ظهور حضرت مهدی(عج) کرده اند که به نظر می‌رسد این قول نیز صحیح نیست بلکه دلایل این مفسران شیعه بیانگر مصداق اکمل و اتم برای آیه است نه مصداق انحصاری. رویکرد دوم نیز حاکی از این است که عده‌ای از مفسران فریقین بر خلاف دسته اول ، تحقق این وعده را مختص به فرد یا زمان خاصی ندانسته بلکه معتقدند هر گاه شرط ایمان و عمل صالح محقق شود این وعده عملی می شود که با بررسی ادله، صحیح بودن این دیدگاه ترجیح داده شد. درنتیجه ایـن تحقیـق از حیـث جمع‌آوری همه اقوال در این مسئله و مردود دانستن دیدگاه مشهور در اهل تسنن و همچنین تطبیقی دانستن و نـه تفسـیری بودن دیدگاه مشهور در نزد شیعه از نوآوری برخوردار می باشد. به عبارت دیگر دیدگاه مشهور شیعه مصداق اتم معنای آیه است و نه مقصود صریح آیه و دیدگاه مختار این تحقیق بیشتر از دیدگاه مشهور شیعه برای ایجاد وحدت میان شیعه و اهل تسنن صلاحیت دارد.

کلید واژه ها: تفسیر تطبیقی،آیه۵۵ سوره نور، آیه وعد، استخلاف،تمکین دین،آیات مهدویت.

Quran and Hadith Studies علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 53, No. 1: Issue 106, Autumn & Winter 2021 - 2022, p.79-101

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 04-01-2021 Revise Date: 06-11-2021 Accept Date: 07-12-2021

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.67954.1020 Article type: Original

Specification or Generalization in Determining the Referents of the Promised ones in Verse 55 of Surah al-Noor

Dr.Mohsen Khoshfar (Corresponding Author), Assistant Professor, Al-Mustafa International University

Maryam Emadi, Level four Seminary student, Fatimah al-Zahra Seminarian Institute of Higher Education

Abstract

Commentators have expressed different views about those who are the referents of Divine promises in verse 55 of Surah al-Noor and each of them has used various arguments to prove his opinion. Using a descriptive-analytical method, in this study, their comments and arguments have been collected and criticized. The findings show that in determining the instances of the promised ones in this verse, the commentators of two Islamic sects have generally adopted two approaches: specification of certain individuals or times and generalization. In other words, in the first approach, some of them have considered a specific group or time as the purpose of the promise in this verse; some Sunni exegetes have introduced the Two Scholars (Abu Bakr and Umar) or the four caliphs as the intention of this verse or have commented that this verse will be fulfilled on the Day of Resurrection. Still, in this study, their arguments were rejected. On the contrary, some Shiite commentators have limited the purpose of this verse to the household of the Prophet (Ahl al-Bayt) or the time of reappearance of Imam Mahdi (AS); this comment does not seem to be correct too, and instead of an exclusive referent, the reasons of these Shiite exegetes indicate the most perfect instance for this verse. The second approach also suggests that, unlike the first category, some of the exegetes of the two Islamic sects not only have not regarded this promise to be specific to a special person or time but also believed that whenever the conditions of faith and good deeds arise, this promise will be fulfilled. By examining their evidence, in this study, this view was preferred as the correct one. So, the innovation of this article is related to collecting all the comments in this regard and rejecting the popular Sunni view as well as suggesting that the famous Shiite perspective is comparative and not interpretive. In other words, the popular Shiite view isn't the explicit purpose of this verse; instead, it is the most perfect instance of the meaning of this verse. Also, the preferred view of this study, more than the famous Shiite perspective, can create unity between Shia and Sunni.

Keywords: Comparative exegesis, Verse 55 of Surah al-Noor, Verse of the promise, Making successor, Submission to the religion, Mahdism verses.

مقدمه

یکی از آیاتی که مفاد آن و بالتبع مصداقش محل اختلاف شدید بین مفسران فریقین واقع شده، آیـه ۵۵ سوره نور است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَني لا يُشْرِكُونَ بـي شَـيْئاً وَ مَـنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ»

در این آیه خداوند به مؤمنین داراي عمل صالح وعده میدهد کـه بـه زودی جامعـه صـالحی برایشـان درست میکند و زمین را در اختیارشـان مـیگـذارد و دینشـان را در زمـین مـتمکن مـیسـازد، و امنیـت را جایگزین ترسی که داشتند مـیکنـد، بهگونـهای کـه خـدای را آزادانـه عبادتکننـد، و چیـزی را شـریك او قرارندهند.

برخی از مفسران فریقین وعده مطرح شده در آیه را ناظر به گروه یا زمان خاصی میدانند، چنانکه عـده ای از مفسران اهل سنت مصداق موعودین در آیه را شیخین یـا خلفـای چهـارگانـه دانسـتهانـد و در مقابـل گروهی از مفسران شیعه قائلند که مراد از این افراد اهلبیتاند و تحقق این وعده مخـتص بـه زمـان ظهـور حضرت مهدی(عج) است. قول دیگری که در آیه هم از سوی مفسران شیعه و هم سنی نقل شده این اسـت که تحقق این وعده مختص به فرد یا زمان خاصی نیست بلکه هر گاه شرط ایمان و عمل صالح محقق شود این وعده عملی میشود. مسئله اصلی در این پژوهش احصای تقریباً کامل اقوال مفسران فریقین دربارۀ این آیه به همراه ادلهشان و بررسی آنها و یافتن دیدگاه صحیح در میان این اقوال است.[۱]

اقوال مختلف در مصداق موعودین در آیه

مفسران فریقین به طور کلی دو رویکرد در مراد از موعودین در آیه اتخاذ کردهانـد؛ عـدهای بـا رویکـرد تخصیص و برخی دیگر با رویکرد تعمیم. برخي آن را به حسـب اصـطلاح منطقیـون گویـا از سـنخ قضـیه

۱ ـ کتابها و مقالاتی دارارتباط با این موضوع نگاشته شده است همچون کتاب تفسیر آیات مهدویت از مجتبی کلباسی که تفسیری مختصر از آیات مهدویت است. «تفسیر تطبیقی آیات مهدویت» از فتحالله نجارزادگان که به صورت تطبیقی و مبسوطتر به تفسیر این آیات پرداخته و عصر ظهور را به عنوان یگانه مصداق این آیه برشمرده است. مقاله «واپسین روزهای تاریخ در آیه ۵۵ سوره نور از دیدگاه مفسران» نوشته رضا مهدیان فر نیز عصر ظهور را مصداق مشترک از نگاه مفسران فریقین دانسته و معتقد است که مفسران اهل سنت قائل به انحصار آیه به عصر نزول نبوده و شمول آن را برای همه اعصار نفی نکردهاند. مقاله «بررسی ادله اهل سنت درباره آیه استخلاف و ارتباط آن با عصر ظهور» از حامد دژآباد ادله اهل تسنن در تطبیق آیه بر خلفای اربعه را رد کرده و آیه را مختص عصر ظهور میداند. مقاله «تفسیر تطبیقی آیه ۵۵ نور با تأکید بر شناخت مستخلفین» از علی اکبر بابایی و سکینه کوهی گونیانی نیز همین نظر را پذیرفته است. امتیاز نوشتار حاضر این است که علاوه بر احصای کامل اقوال موجود در این مسئله، نتیجه جدیدی را بهدست آورده که در هیچیک از تحقیقهای گذشته چنین نتیجهای یافت نشد.

خارجیه که مصداقش مقصور در همان افراد زمان نزول بوده، دانسته‌اند و برخي ديگر آن را به نحو يك قضيه كلي و به اصطلاح حقيقيه.(سبحانی، ۲/ ٧٤) البته باید دانست که به دلایل متعدد در جای خود ثابت شـده است که در آیاتی از قرآن که از الفاظ عموم استفاده شده است[این آیه نیز از مصادیق آن اسـت]، اصـل آن است که قضیه به نحو حقیقیه و نه خارجیه لحاظ شود. این بحث در کتب تفسیری و اصولی در ذیل قاعـده «العبرة بعموم اللفظ لابخصوص السبب» بیان شده اسـت.(سـیوطی، الاتقـان،۱/ ۱۲۳؛ معرفـت، ۱/ ٢٦١) علاوه بر همه ادله‌ای که بر اثبات این اصل در این کتب بیان شده است، می‌توان به این روایـت نیـز تمسـک جست که از امام باقر(ع) نقل شده که آیات قرآن زنده هستند و اگر این‌گونـه بودنـد کـه فقـط دربـاره اقـوام خاصی بودند و با رفتن آن اقوام آن آیه نیز منتفی شود در اینصورت قرآن خواهد مرد و لـیکن آیـات قـرآن در مورد همه اقوام جاری است، همان‌گونه که درباره گذشتگان جریان داشته است.(عیاشی، ۲/ ۲۰۳) بنابراین اصل در آیات قرآن این است که قضایای بیان شده در قرآن به نحو قضیه حقیقیه باشد نه خارجیه و اگر شک در این دو نوع قضیه شد، باید به حقیقیه بودن آن حکم کرد؛ مگر این‌که قرینـه‌ای صـارفه و معینـه مبنـی بـر خارجیه بودن وجود داشته باشد که در این‌صورت به آن تمسک خواهد شد.

۱- رویکرد تخصیص در آیه

برخی از مفسران فریقین قائل به تخصیص در مصداق آیه هستند. این گروه خود به دو دسته قابل تقسیم اند:

۱-۱- تخصیص أفرادی

عده‌ای مصداق آیه را ناظر به افراد و گروه خاصی دانسته‌اند که به این مصادیق خاص اشاره می‌شود:

۱-۱-۱- ابوبکر و عمر

برخی از مفسران اهل سنت نقل کرده‌اند که مراد از موعودین در آیه ابـوبکر و عمـر هسـتند و برخـی از سلف هم به دلیل این آیه قائل به حق بودن خلافت ایـن دو هسـتند.(ابن کثیـر، ۶/ ۷۳؛ ابـن ابی‌حـاتم، ۸/ ۲۶۲۸)

مستند این قول فتوحاتی است که در زمان این دو خلیفه صورت گرفت و همین امر مراد از تمکین دین در آیه شمرده شده است. شیخ طوسی به نقل از جبایی آورده که تمکین مذکور در آیه در زمان ابوبکر و عمر حاصل شد، زیرا فتوحات در زمان ایشان اتفاق افتاد. ابوبکر کشورهای عرب و برخی از کشورهای عجـم و عمر نیز مداین را تا مرز خراسان و سجستان فـتح کرد.(طوسـی، ۷/ ۴۵۶) قاضـی عبـدالجبار معتزلـی نیـز معتقد است که این استخلاف و تمکین برای اصحاب حاصل نشد مگر در زمان این دو خلیفـه، آن هـم بـه

دلیل فتوحاتی که در زمان آنها صورت گرفت.(معتزلی، ۲۰/ ۳۲۷؛ بغدادی، ۳/ ۳۰۳)

مستند روایی این قول نیز، روایتی است از مالک که می‌گوید: این آیه در مورد ابوبکر و عمر نازل شده است.(قرطبی، ۱۲/ ۳۰۱؛ ابن‌عربی، ۳/ ۱۳۹۵) با توجه به اینکه تعبیر آیه «الذین» است، ابن‌عاشور از مفسران معاصر در توجیه این روایت می‌گوید: موصول جمع در آیه(الذین) بر اساس این روایت در معنای مثنی استعمال شده است. وی در ادامه روایتی از ضحاک که مراد از این موعودین را خلفای چهارگانه دانسته، می‌آورد و می‌گوید شاید هم مراد مالک از این روایت همین قول ضحاک باشد.(ابن‌عاشور، ۱۸/ ۲۳۰)

نقد و بررسی

در نقد این دلیل باید گفت: اولاً تمکین از واژۀ «مکن» «به معنای قرار دادن شیء در مکانی است.(جوهری، ۶/ ۲۴۷؛ راغب، ۲۳۰) برخي اصل این ماده را به معنای استقرار همراه با قدرت دانسته‌اند(فیومی، ۲/ ۵۷۷؛ مصطفوی، ۱۱/ ۱۵۰) مفهوم ثبات و استقرار از آیات قرآن نیز قابل برداشت است.(یوسف: ٥٤-٥٧؛ مؤمنون: ۱۳) تمکین دین نیز به معنای تثبیت آن در مقابل اضطراب و تزلزل و استقرار همراه قدرت و استحکام آن است(مصطفوی، ۱/ ۱۵۱) و از نگاه مفسران به معنای غلبه و چیرگی اسلام(طبرسی، ۷/ ۲۳۰)، انتشار آن در میان امت‌ها و کثرت پیروانش(ابن عاشور، ۱۸/ ۲۳۰)، ارتقاي شأن دین در جامعه(آلوسی، ۱۰/ ۲۹۸) و کنایه از استوار ساختن دین و استحکام بخشیدن به آن به گونه‌اي که اصولش بر اثر اختلاف سست نگردد و در اجراي قوانینش سهل‌انگاري نشود و به احکامش عمل شود(طباطبايي، /۱۵ ۲۱۵) است و به معنای کثرت فتوحات و غلبه بر کشورها تلقی نشده است.

ثانیاً لازمه این معنا این است که دین خدا از آن زمان تا امروز متمکن نشده باشد؛ چرا که ممالک زیادی از کفار هست که هنوز مسلمین آنها را فتح نکرده‌اند؛ همچنین قول به شمول این وعده نسبت به بنی امیه و بالاخص معاویه که در عصر نزول هم وجود داشته است، لازم می آید چون آنها بیش‌تر از ابوبکر و عمر تمکن داشتند و بلادی را فتح کردند که آنها نکردند.(طوسی،۷/ ۴۵۷؛ شریف مرتضی، ۴/ ۴۶؛ رازی، ۱۴/ ۱۷۲) چنان‌که ابن عاشور صریحاً معاویه را شامل آیه دانسته است(۱۸/ ۲۳۰) در حالی‌که مفسران متقدم اهل تسنن قائل به این نیستند که امثال بنی امیه نیز مصداق این آیه باشند و تنها ابن عاشور که از مفسران معاصر است، قائل به این دیدگاه شده است و این خود نشان از ضعف این قول دارد.

ثالثاً روایت مالک که از تابعین است، مقطوعه است و منتسب به پیامبر(ص) نیست، لذا فاقد حجیت است. از نظر شیعه اقوال تابعین در مواردي که منتسب به پیامبر(ص) نیست به دلیل نبودن دلیل و نصی که

به آنها اعتبار ببخشد، حجت شرعی و قابل استناد نیست.(طباطبایی، ۱۲/ ۲۶۱) اهل سنت نیز درمورد اعتبار قول و فعل تابعین در این موارد اختلاف نظر دارند و برخی قائل به عدم حجیت آنها هستند.(نک: ذهبي ، ۱/ ۱۲۸-۱۲۹)

رابعاً از ظاهر این روایت و روایاتی دیگر از تابعین در این باره که در قول بعد به آنها اشاره خواهد شد، به نظر میرسد که این تطبیقات صرفاً رأی شخصی و اجتهاد خود راویان است که هر کدام مراد از آیه را تعداد خاصی از این خلفا دانسته‌اند. شاید مالک به دلیل ناامنی‌های اواخر دوران عثمان و جنگ‌های زمان حضرت علی(ع) مصداق آیه را فقط دو خلیفه اول دانسته است.(دژآباد، ۱۰)

خامساً اگر این آیه در مورد ابوبکر نازل شده بود چرا خود او که در ماجرای سقیفه به هر چیزی استناد کرد، برای تأیید و تثبیت موقعیت خود به این آیه استناد نکرد؟

سادساً از عایشه نقل است که هیچ آیه‌ای از قرآن در مورد خاندان ما نازل نشده است.(بخاری،۶/ ۴۲) براساس این روایت که در صحیح‌ترین کتب حدیثی اهل سنت آمده نه تنها مصداق این آیه ابوبکر نیست، بلکه تمام روایاتی که بر اساس آنها مراد از آیاتی از قرآن ابوبکر و فضائل او دانسته شده، همگی معارض با این روایت خواهند بود.

سابعاً بنابر قول خود مفسران اهل سنت "الذین" دلالت بر جمع می‌کند و اقل جمع نزد عرب سه نفرند و حمل آن بر کمتر از آن مجاز است که خلاف اصل است.(فخررازی، مفاتیح‌الغیب، ۲۴/ ۴۱۴؛ آلوسی، ۹/ ۳۹۵) بنابراین توجیه ابن‌عاشور نسبت به این روایت مخالف با قواعد ادبی است و شاید به همین علت است که این قول نزد اهل تسنن از شهرت برخوردار نیست، بلکه کسانی که اشاره به مصداقیت ابوبکر و عمر داشته‌اند این دو را در ضمن دیگر اصحاب رسول خدا نام برده‌اند چنان‌که در اقوال بعد اشاره خواهد شد.

۱-۱-۲- خلفای اربعه

بعضی دیگر از مفسران اهل سنت مراد از موعودین در آیه را خلفای چهارگانه بعد از رسول خدا(ص) می‌دانند و معتقدند که خدای تعالی بعد از رحلت آن جناب به این وعده خود وفا کرد و اسلام و مسلمین را یاری نموده، شهرها و اقطار زمین برای آنان فتح شد. جالب این است که بسیاری از علمای اهل سنت و مفسرانشان این آیه را دال بر صحت خلافت این خلفا دانسته‌اند.(جرجانی، ۸/ ۳۶۳)

ادله مورد استناد این قول عبارتند از: عده‌ای از مفسران تحقق فرازهای آیه در حق خلفای چهارگانه را دلیل این قول دانسته و معتقدند از آنجا که این خلفا اهل ایمان و عمل صالح بوده و حتی در فضیلت مقدم بر همه گذشتگان و آیندگان‌اند(ابن‌عربی،۳/ ۱۳۹۳) و در زمان نزول آیه نیز حاضر بودند و از طرفی

استخلاف و فتوحات عظیم و تمکین و ظهور دیـن و حتـی امنیـت تام(آلوسـی، ۹/ ۳۹۷) در زمـان ایشـان حاصل شد، پس واجب است که مراد از موعـودین در آیـه اینـان باشند(زمخشـری، ۳/ ۲۵۲) در غیـر ایـن صورت به دلیل نبـودن مصـداق دیگـری بـرای آیـه، خلـف وعـده الهـی کـه امـر قبیحـی اسـت لازم مـی آید.(بیضاوی،۴/ ۱۱۵)

دلیل دیگر روایات مربوط به سبب نزول آیه است؛ چنانکه در روایتی که از ابوالعالیه نقـل شـده، سـبب نزول آیه داستان مکالمه صحابی‌ای با پیامبر اکرم(ص) بیان شده و در ادامه روایت آمده که زمان تحقق ایـن آیه در زمان خلفای سه‌گانه بوده است. روایت این است که پیغمبر(ص) پس از وحی[که مـأمور بـه دعـوت آشکار شد] ده سال در مکه با اصحابش ترسان می‌زیست. سپس امـر بـه هجـرت شـد و آنجـا نیـز امنیـت نداشتند و از صبح تا شام مسلح بودند. یک صحابی از پیغمبر(ص) پرسید یا رسول‌اللّه آیا روزی نمی‌رسـد که ما امنیت یابیم و سلاح بر زمین گذاریم. پیغمبر(ص) فرمود دیری نمی‌گذرد که شخص در جمع عظیمی محفوظ و محترم می‌نشیند و بین تمام آن جمعیت سلاحی نیست(حنفی، ۲/ ۱۳۷۵) و آیهٔ فوق نازل گردید. ابوالعالیه در ادامه می‌افزاید: کمی بعد خدای تعالی پیغمبرش را بر جزیرة العرب مسلط ساخت .سـلاح بـر زمین گذاشتند و امنیت یافتند و پس از رحلت حضرت، در حکومت ابوبکر و عمر و عثمان نیـز در امنیـت بودنـد تـا بـه کفـران نعمـت در آن فتنـه‌هـا کـه پـیش آمـد افتادنـد و دوبـاره بـه وحشـت و نـاامنـی دچارگردیدند.(واحدی، ۳۳۷)

به غیر از ابوالعالیه، ضحاک که او نیز از تابعین است در کتاب "النقاش" که کهن‌ترین منبع در ایـن بـاره همین کتاب است(مهدیان‌فر، ۱۵۸) این آیه را بر خلفای اربعه به دلیل اینکه آنان اهل ایمان و عمـل صـالح بوده‌اند تطبیق کرده و در تأیید آن این حدیث را از پیامبر(ص) نقل کرده‌است: «الخلافة بعدي ثلاثون»(نک: قرطبی،۱۲/ ۲۹۸) این حدیث که از سفینه غلام پیامبر(ص) هم نقل شده در برخی نقل‌ها در ادامه‌اش آمده که خود سفینه این زمان را بر زمان خلافت خلفای اربعه یعنی دوسـال خلافـت ابـوبکر، ده سـال خلافـت عمر، دوازده سال خلافت عثمان و شش سال خلافت حضرت علی(ع) تطبیق کرده‌است.(ابن‌کثیر، ٦/ ۷۳) برخی مفسرین شش ماه خلافت امام حسن(ع) را هم به آن افـزوده‌انـد تـا زمـان سـی سـال دقیقـا تکمیـل شود.(ابن‌عربی، ۳/ ۱۳۹۳)

نقد و بررسی

در پاسخ به این قول ابتدا باید روشن کرد که مراد از استخلاف در آیه به چه معناست .استخلاف از ماده "خ ل ف" به معنای قرار گرفتن چیزي پس از چیزي دیگر که جانشین آن مي شود، پشـت سـر و دگرگـوني و

تغيير است.(ابن‌فارس، ۱/ ۲۴۹) نيابت از غير نيز به دليل غيبت منوب‌عنه يا مرگ وي يا نـاتواني او و يـا بـه دليل شرافت بخشيدن به مستخلَف، صورت مي‌گيرد و بنابر وجه اخير است كه خداوند اوليـاى خـود را بـه عنوان خليفه خود در زمين، قلمداد كرده است.(راغب اصفهانى، ١٥٦)

به نظر مي‌رسد استخلاف در آيات قرآن را مي توان به سه نوع تقسيم كرد:

أ- استخلاف طبيعي: به معناي مطلق جانشيني كه در آن به جهت نوع خلقت انسـان‌ها كـه از طريـق توالد و تناسل اسـت نسـلي پـس از نسـل ديگـر مى‌آيـد و جانشـين آنـان شـده و بـه طـور طبيعـي مالـك دارايي‌هايشان مى‌شود.(طباطبايى، ۱۷/ ۵۲) مانند آيات ۳۹ فاطر و ۱۶۵ انعام.

ب- وراثت از پيشينيان: در اين نوع استخلاف خداوند بر مؤمنان راستينى كه در خوف و محروميت به سر برده‌اند منت نهاده و پس از آزمون و احراز شايستگي آنان، مقام استخلاف يعني وراثت زمين و اقتـدار و امنيت را به آنان بخشيده و آنان را وارث قوم مستكبر و عنودي كه دچار ظلـم و فسـاد بـوده و پـس از اتمـام حجت به هلاكت رسيده‌اند مي‌گرداند مانند آيه ۱۲۹ اعراف كه مربوط به قوم بني اسرائيل است. قرآن از اين نوع استخلاف درباره مؤمنان قوم نوح، قوم عاد، قوم ثمود و ديگران نيز خبر داده است.(يونس: ۷۳؛ اعـراف: ۷۳-۷۴، ۹۷ـ۱۰۱) بيش‌تر مفسران استخلاف در آيه را از اين نوع مى‌داننـد.(مكـارم شـيرازى، نمونـه، ۱۴/ ۵۲۹؛ طوسى، ۷/ ۴۵۵؛ آلوسى، ۹/ ۳۹۴)

ج- جانشينى خداوند و مقام خليفة اللهى: اين معنا از استخلاف ويژه انبيا و اوصياى الهـى اسـت. خداوند آنان را به طور خاص نماينده خود در زمين قرار داده و خلافت را براي آنان جعل كرده است؛ ماننـد خلافـت حضـرت آدم يـا خلافـت حضـرت داود و سـليمان و موسـى و هـارون(عليهم السـلام) كـه در آيات(بقره: ۳۰؛ ص:۲۶؛ نمل:۱۶) به آن اشاره شده‌است(نجارزادگان، ۱۶۷-۱۶۹) در اين معنا خليفه بايـد صفات و اعمال مستخلف‌عنه را نشان دهد و تمامى شؤون وجودى و آثار و احكـام و تـدابير او را حكايـت كند.(طباطبايى، ۱/ ۱۵۷ و ۱۷/ ۱۹۵) برخى مفسرين خلافت مطرح شده در آيه محل بحث را به همين معنا دانسته‌اند.(طبرسى، ٧/ ١٦٤)

از قرائنى كه مى‌تواند بيانگر مراد از استخلاف در آيه باشد عبارت "كَمَـا اسْـتَخْلَفَ الَّـذِينَ مِـنْ قَـبْلِهِمْ"، يعنى همان مشبه‌به(خلفاى قبل از ايشان) است. علامه طباطبايى معتقد است چون در قـرآن كـريم تعبيـر" الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ" به همين لفظ و يا به معناى آن در بيش از پنجاه مـورد آمـده و در هـيچ جـا مقصـود از آن انبياى گذشته نبوده، با اينكه گفت‌وگو درباره انبياى گذشته در قرآن كريم بسيار آمده‌اسـت، بنـابراين مـراد از اين افراد(مشبه‌به) انبيا نخواهند بود و بر همين اساس مراد از اسـتخلاف در آيـه خلافـت الهـى بـه معنـاى امارت و ولايت و سلطنت الهى نيست؛ بلكه مراد از خلفاى قبل از ايشان مؤمنين از امتهاى گذشته كه خـدا

کفار و منافقین آنها را هلاك کرد و مؤمنین خالصشان را نجات داد است(طباطبایی، ۱۵/ ۲۱۵) و بـر همـین اساس معنی دوم استخلاف در آیه که قول اکثر مفسران شیعه و سنی هم مطابق با آن است، ثابـت می‌گـردد. بنابراین اولاً استخلاف در آیه به معنی امارت و خلافت نیست(طوسی، ۷/ ۴۵۷) برفرض هم که استخلاف در آیه به معنی امارت و خلافت الهی باشد، لازمه‌اش وجود نصی در مورد خلافـت ایشـان اسـت و ایـن را اکثر اهل سنت قبول ندارند؛ چه اگر نصی بود احتیاج به اجماع و اختیار امت و مشورت در شوری و بیعـت گرفتن از مردم نبود.(طوسی، ۷/ ۴۵۷) ظاهراً خود فخررازی که این معنا از استخلاف را در مـورد آیـه بیـان کرده، متوجه این اشکال بوده لذا در رد آن می‌گوید: اگر چه بر طبق مذهب ما از سوی پیامبر تعیـین خلیفـه رخ نداده و ایشان احدی را به طور معین تعیین نکردند، اما از طریق بیان اوصاف و امر انتخـاب بـه اختیـار امت، این مسئله را بیان فرموده‌اند. پس می‌توان گفت اینها خلفای پیامبرند.(فخـررازی، مفاتیح‌الغیـب،۲۴/ ۴۱۳)

اما از نگاه بزرگان اهل سنت مطلق وجود نص بدون هر گونه تفصیلی نفـی شـده اسـت و ایـن تفصـیل فخررازی کـه آن را دیـدگاه مـذهب خـود دانسـته در کتـب متکلمـان مشـهور و هممسـلک او یافـت نمـی شود.(نک:جرجانی، ۸/ ۳۵۴) فخررازی خود در کتاب کلامی‌اش، بـدون هـیچ تفصـیلی وجـود نـص بـر خلافت را مطلقاً نفی کرده است(فخررازی، الاربعین، ۲/ ۲۹۲) بنابراین تنظیری هم که فخررازی ذکر کرده "كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ يعني كما استخلف هارون و يوشع و داود و سليمان" نادرست است؛ چرا که استخلاف ایشان از نوع ذکر وصف و اختیار نیست، بلکه از نوع تعیین و نصب است.(دژآباد، ۲۷)

از طرفی گفته شد که در معنای سوم استخلاف خلیفه باید مظهر مستخلف عنه باشـد. خلیفـه خـدا در زمین باید مظهر خدا باشد و صفات و اعمال او را نشان دهد و منابع معتبر تاریخی وحـدیثی گـواه بـر ایـن است که سیره خلفای ثلاثه این چنین نبوده است.(نک: موسوی عاملی)

ثانیاً اگر مراد از تحقق این وعده‌ها، عزت و شوکت ظاهری دین اسلام و گستراندن آن بر اکثر بلاد زمین و انجام آزادانه اعمال دینی همچون نماز و روزه و حج باشد هر چند که از میان خود آنان امنیـت رخـت بـر بسته باشد و حق و حقیقت با سکنه آنها خداحافظی کرده باشد و داخل آن جامعه را فسـاد و تفرقـه احاطـه کرده باشد و هر فرقه‌ای فرق دیگر را کافر بداند، و بعضی خون بعضی دیگر را مباح بشمارد، و عرض و مال او را حلال بداند،و تنها قدرت حاکمـه بـر آن اجتمـاع حریـت داشـته و طبقـه سـتمگر در رفـاه و پیشـرفت باشند وجهی ندارد که تنها شامل زمان خلفای راشدین باشد، بلکـه بعـد از آنـان را نیـز تـا زمـان انحطـاط خلافت اسلامی شامل می‌شود.(طباطبایی، ۱۵/ ۲۱۴) چنان‌که برخی از مفسـرین اهـل سـنت نیـز همـین

مصداق را در آیه پذیرفته‌اند.(زحیلی، ۱۸/ ۲۸۴)

بر اساس همین اشکال است که برخی مفسران اهل سنت این وقایع داخلی را توجیه کرده و گفته‌اند مقتضای این وعده این نیست که برخی از حوادث خوفناک در برخی جاها مثل واقعه حره ایجاد نشود چرا که اینها اموری است که به دست بشر ایجاد می‌شود.(ابن عاشور، ۱۸/ ۲۳۰) یا در مورد قتل عمر و عثمان معتقدند که مراد از امنیت موعود، سلامت از مرگ به هر صورتی که باشد، نیست، بلکه این دو نفر به اجل طبیعی که خدا مقرر کرده بود مردند و این منافاتی با امنیت ندارد.(ابن عربی، ۳/ ۱۳۹۵)

ثالثاً در مورد ادله روایی، روایت ابوالعالیه بیش از این دلالت ندارد که سبب نزول آیه شریفه این جریان بوده، اما اینکه مراد از" الَّذِينَ آمَنُوا" چه کسانی‌اند، و چه زمانی این وعده اتفاق می‌افتد از روایت استفاده نمی‌شود و روایت از این جهت ساکت است.(طباطبایی، ۱۵/ ۲۲۲) تطبیق آخر روایت او نیز اجتهاد شخص اوست و او برای اولین بار تحقق آیه را بر این زمان تطبیق داده‌است(نجارزادگان، ۱۷۶) آن‌گاه سایر مفسران از او پیروی کرده‌اند و گرنه هیچ صحابه‌ای آیه را بر خلفای اربعه یا حکومت‌های بعد تطبیق نکرده است. حاکم نیشابوری و بیهقی قریب به همین مضمون را از ابوالعالیه نقل کرده‌اند بدون اینکه چنین تطبیقی در آن ذکر شده باشد.(حاکم نیشابوری، ۸/ ۱۶۵؛ بیهقی، ۲/ ۴۸۶) سند روایت هم به دلیل وجود علی‌بن‌حسینبن واقد ضعیف است. ابن ابی‌حاتم او را تضعیف کرده‌است.(ابن ابی‌حاتم، الجرح والتعدیل، ۶/ ۱۷۹) از طرفی ابوالعالیه گرچه جایگاه والایی نزد محدثان اهل سنت دارد(ذهبی، ٤/ ۲۰۷) ولی نزد شیعه (نک: خویی، جلد اول) و برخی فقهای اهل سنت(شافعی) توثیق نشده‌است.(ابن‌حبان، ۴/ ۲۳۹)

روایت ضحاک نیز اجتهاد خود اوست .از طرفی به نقل ذهبی از یحیی بن سعید، ضحاک نزد وی ضعیف است و عده‌ای قائلند که روایات او جای تأمل دارد.(ذهبی، ۲/ ۳۲۶؛ ابن حجر، ۴/ ۳۹۸)

روایت سفینه بَردهٔ أم سلمه نیز خبر واحدي است که فقط از او آن هم فقط از سعید بن جهمان بصري نقل شده است(نک: ابن‌کثیر، ۶/ ۷۳) و ترمذی نیز به این امر تصریح کرده(ترمذی، ۸/ ۴۴۱) و در صحیحین هم با وجود دعاوی زیاد برای نقل، ذکر نشده که نشان از بی‌اعتباری‌اش نزد آنان است(دژآباد،۱۱) و حتی ابنتیمیه نیز به شهرت نداشتن این روایت تصریح کرده‌است.(حرانی، ۴/ ۴۶۴) در وثاقت سعید بن جهمان اختلاف و تردید است .ذهبی تصریح کرده که گروهی از رجالیون او را تضعیف کرده‌اند.(ذهبی، ۲/ ۱۳۱) ابن‌حجر نیز نقل کرده که ابوحاتم می‌گفت که حدیث وی نوشته می‌شود اما به آن استدلال نمی‌شود و بخاری معتقد بود که در احادیث وی عجائب بود.(ابن حجر، ۴/ ۱۳) راویان حدیث در طبقات دیگر مانند حماد بن سلمه و مؤمل بن اسماعیل عدوي بصري نیز در کتب اهل سنت تضعیف شده اند.(ذهبي، ۲/ ۲۲۱؛ ابن حجر، ۳/ ۱۳ و ۱۰/ ۳۴۰) علاوه بر این در برخي منابع اهل سنت در پایان این

روایت آمده که تعداد این خلفا ۱۲ نفرند و این مطلب در روایات متعددی از پیامبر نقل شده‌است.(ابن‌کثیر، ۶/ ۷۲) لذا بر اساس این قسمت از روایت نمي‌توان حدیث را بر خلفاي اربعه منطبق کرد و این مطلبی است که خود اهل سنت هم قبول ندارند(حاکم‌نیشابوري، ۳/ ۷۱) و با روایات متعددی که تعداد خلفای بعد از پیامبر را ۱۲ نفر نقل کرده‌اند(بخاری، ۶/ ۲۶۴۰) معارض است. بنابراین اینکه این حدیث ساختگی و افترا بر رسول خدا باشد تقویت مي‌شود.(بروجردی، ۵/ ۹۸)

درمورد شأن نزول آیه قول دیگري نیز وجود دارد که آیه را بر همان زمان نزولش تطبیق کرده، بدون اینکه مراد از آن را اشخاص خاصي بداند و بدان اشاره خواهد شد.

روایت سدیر صیرفی هم از امام صادق(ع) در جواب مفضل که به ایشان عرض کرد ناصبی‌ها گمان می کنند که این آیه در حق خلفای اربعه نازل شده و حضرت آن را انکار کرد و فرمود: کجا دین مرضی خدا و پیغمبر متمکن شد به انتشار امر در امت و رفتن خوف از قلوب آنان و مرتفع شدن شك از سینه‌ها در عهد یکی از اینها و در زمان علی(ع) با مرتد شدن مسلمانان و فتنه‌هایی که برانگیخته شد در زمان آنان و جنگ‌هایی که واقع شد بین کفار و میان ایشان(صدوق، ۲/ ۳۵۵-۳۵۷) در رد این قول صراحت دارد.

۱-۱-۳- اهل بیت(ع)

برخی مفسران شیعه معتقدند که منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ» پیامبر و اهل بیت‌اند که وعده خلافت و قدرت و امنیت به آنان در وقت قیام مهدی(عج) حاصل خواهد شد.(طبرسی، ۷/ ۱۵۲؛ طیب، ۱۰/ ۱۸۹) دلایل این قول به شرح ذیل است:

شواهد درون آیه دال بر این قول است چرا که مصداق اتم اهل ایمان از مسلمانان در آیه معصومین می‌باشند و کسی غیر از معصومین خالی از اعمال فاسده نیست و این وعده خاص الهی به آنها است (طیب، ۱۰/ ۱۸۹) مراد از استخلاف در آیه هم همان مقام خلیفة‌اللهی است(بروجردی، ۵/ ۹۲) که در روایات متعددی برای ائمه اثبات شده‌است.(صدوق، ۲/ ۱۰) البته از آنجا که استخلاف در مطلق ارض و تمکین و امنیت برای هیچ کدام از ائمه محقق نشده و هر کدام گرفتار حاکمان عصر خود بودند (به جز حضرت علی(ع) که آن هم بر همه زمین و بدون ایجاد گرفتاری از سوی مخالفان نبود) و از طرفی وعده الهی تخلف‌پذیر نیست، در زمان ظهور حضرت و دوره رجعت معصومین(ع) این وعده‌ها محقق خواهد شد.(قمی،۱/ ۲۵؛ طیب، ۱۰/ ۱۸۹)

دلیل دیگر، روایات است؛ همچون روایاتی که در لفظ آنها از عبارت "نزلت" استفاده شده‌است و بیانگر این نکته است که این آیه در مورد اهل بیت(ع) نازل شده‌است(حسینی،۱/ ۳۶۸ و ۲۲۱) یا مراد از آیه ایشان

هستند.(کلینی، ۱/ ۱۵۰) روایت معروف جابر در مراد از خلفای بعد از نبی(ص) که نام تک‌تک ائمـه در آن آمده و همچنین روایتش از پیامبر(ص) در ملاقات ایشان با جندب بن جنـاده یهـودی(رازی، ۶/ ۳۱۵) کـه حضرت عدد خلفای بعد از خود را به عدد نقبای بنی اسرائیل تشبیه کرده‌اسـت، دال بـر صـحت ایـن قـول است و در همین معناست روایات فراوان موجود در منابع فریقین مبنی بر اینکـه خلفـای رسـول خـدا(ص) دوازده نفر از قریش(یا بنی‌هاشم) هستند(واعظ، ۲/ ۳۶۴؛ قندوزی، ۴۴۶) که به دلیـل تـواتر معنـوی خـود حجّیت دارند، گرچه یکی از آنها -لفظاً یا سنداً- خبر واحد باشد(ابن شهرآشوب، ۲/ ۵۳) و مصداقی جـز ائمه ندارند. در تفاسیر اهل سنت هم آمده که یکی از این افراد مهدی(عج) است.(ابن‌کثیر، ۶/ ۷۲)

نقد و بررسی

اولاً گذشت که مراد از استخلاف در آیه استخلاف به معنی سوم نیست.

ثانیاً مقصود از روایاتی که با تعبیر "نزلت" مراد از آیه را اهل بیت(ع) می‌دانند این نیست که سبب نـزول و شأن نزول این آیات در مورد اهل بیت(ع) باشد، بلکه معنای آن این است کـه معصـومین(ع) از مصـادیق این آیه بوده‌اند و مردم به جای اینکه معنای آیه را بر ایشان نیز صادق بدانند، اهل بیت(ع) را از مقصـود آیـه حذف کردند.(نک: فیض کاشاني، ٦/ ١٧٨٠) لذا درست است که روایات فراوانی بر تطبیق این آیه بر اهـل بیت(ع) وارد شده اما این روایات از باب بیان مصداق اتم و اکمل هستند؛ ماننـد بسـیاری از آیـات فضـایل اهل بیت(ع) که بر اساس این گونه روایات بر همین مصداق حمل شده‌اند. بنابراین انحصار آیـه بـه ایشـان وجهی ندارد. شاهدش این است که در برخی روایات، منظور از این آیه امام زمان و اصـحاب یـا شـیعیان و محبان ایشان دانسته شده است.(نعمانی، ۲۴۰) امثال روایت جابر هم نمی‌تواند مفسر آیه باشـد؛ چـرا کـه معنای خلافت مطرح شده در آیه چنان‌که گفته شد خلافت وراثتی است و روایت، بیان خلافت بـه معنـای سوم است.

۱-۲- تخصیص ازمانی

برخي مفسران در قول به تخصیص، مصداق آیه را ناظر به زماني خاص دانسته‌اند:

۱-۲-۱- تحقق وعده در عصر پیامبر(ص)

از دیدگاه برخي از مفسران اواخر دوران زندگي پیامبر(ص) مصداق وعده مطـرح شـده در آیـه اسـت و مهم‌ترین دلیل‌شان نیز روایات شأن نزول است که در آنها نقل شـده کـه پـس از ممانعـت مشـرکین از ورود مسلمین به مکه و انجام عمره در سال ششم مسلمین آرزوي فتح شهر مکه و ورود با امنیت به آنجا را کردند و پس از این بود که آیه نازل شد.(مقاتل بن سلیمان، ۳/ ۲۰۶؛ ابن ابـی‌حـاتم، تفسـیر القـرآن العظـیم، ۸/

۲۶۲۷؛ ابن عباس، ۲۹۸؛ ثعلبی، ۷/ ۱۱۴) بر این اساس بعد از فتح مکه در سال هشتم هجري ایـن وعـده محقق شد.

نقد و بررسي

این شأن نزول براي آیه کاملا طبیعي به نظر میرسد. شیخ طوسي میفرماید: این استخلاف و تمکـین در زمان پیامبر با نابودی دشمنان دین و اعتلا و اکمال اسلام اتفاق افتاد و پناه بر خدا که گفتـه شـود خـدا ایـن تمکین را برای نبیش انجام نداد بلکه بعد از حیات ایشان رخ داده باشد.(طوسی ، ۷/ ۴۵۷)

ولي باید توجه داشت که شأن نزول همیشـه یکـي از مصـادیق آیـه را تشـکیل میدهـد و مخصـص آیـه نخواهد بود.(مکارم شیرازي، حکومت جهاني مهدي(عج)، ۱/ ۱۱۶) اکثریـت قریـب بـه اتفـاق مفسـران و دانشمندان علوم قرآن معتقدند که سبب و شأن نزول، مخصص عموم و مقید اطلاق آیات نیست.(زرکشی، ۱/ ۱۲۶؛ سیوطی، الاتقان، ۱/ ۱۲۴؛ معرفـت، ۱/ ۲۶۱) سـیوطي احتجـاج صـحابه و دیگـران در وقـایع بـه عمومیت آیاتي که داراي سبب نزول خاص بوده و در مورد افراد خاصي نازل شده بودند(همچون آیه ظهار، لعان، حد قدف) و تعدي حکم موجود در آنها به دلیل عمومیت لفظ به غیر از ایشان را از ادله اعتبار عمـوم لفظ دانسته است و نقل کرده که از ابن عباس در مورد آیه سرقت درحالی‌که در مورد زنی سارق نـازل شـده بود سؤال شد که آیا آیه خاص است یا عام و او پاسخ داد: "بل عامّ" و همین دال بر اعتبار عمومیت در آیـات است.(سیوطی، همان‌جا) زمخشري نیز در مورد سوره همزه مي‌گوید: ممکن اسـت سـبب خـاص باشـد و وعید عام باشد تا شامل هرکسی که این قبیح را انجام دهد بشود.(زمخشري، ۴/ ۲۸۳)

بنابراین خاص بودن واقعه‌ای که سبب نزول آیه گردیده و یا شأن نـزول آیـه اسـت، بـا عمومیـت مفـاد عبارات و الفاظ به کار رفته در آیات منافات ندارد، تا به این دلیل از آن دست برداشت؛ بلکـه میتـوان گفـت عموم آیه به منزله کبرای کلی‌ای است که به اقتضای وقوع یکی از صغریاتش نازل شده است.(رجبي، ۱۲۶)

علامه طباطبایي در اینباره مي‌فرماید: قرآن، از نظر انطباق مفاهیمش با مصادیق و نمونه‌های خارجی و تبین وضعیّت(هدایت یا گمراهی) آنان، گستره ویژه‌ای دارد؛ زیرا آیات آن منحصر به مـورد نـزولش نیسـت، بلکه در هر مورد دیگری که ملاك و ویژگی مورد نزول را داشته باشد، جـاری مـی‌شـود، آیـات قـرآن ماننـد امثال(ضرب‌المثل‌ها) است که نخستین بار، در مورد خاصّی گفته شده ولی در هر مورد مشابه دیگری نیز به کار می‌رود و به مورد نخست منحصر نیست، این معنی همان چیزی است که در روایات به «جری» قـرآن، نام‌گذاری شده است.»(طباطبایي، ۳/ ٦٧)

۱-۲-۲- تحقق وعده در عصر ظهور

عده‌ای از مفسران شیعه معتقدند که این آیه مربوط به مهدی موعود(ع) است و قابل انطباق با حادثه‌ای نیست جز با زمان ظهور که شرق و غرب جهان زیر لوای حکومتش قرار می‌گیرد و آئین حق در همه جا نفوذ می‌کند و ناامنی و خوف و جنگ از صفحه زمین برچیده می‌شود و عبادت خالی از شرك برای جهانیان تحقق می‌یابد.(طبرسی، ۷/ ۱۵۲؛ بروجردی، ۴/ ۵۱۲؛ نجارزادگان، ۱۷۲) دلایل این قول بدین شرح است:

برخی مفسران مراد از استخلاف در آیه را به معنی خلافت و ولایت الهی نظیر سلطنت داود و سلیمان و یوسف(ع) گرفته‌اند(طبرسی، ۷/ ۱۶۴؛ رازی، ١٤/ ۱۷۲) و نسبت استخلاف قوم موعود به خدا و تعبیر به رضامندی خدا از دین آنها را قرینه بر سرپرستی دین اسلام توسط ولی خدا می‌دانند(مهدیان‌فر، ۱۵۸) و از این رو آیه را به زمان حضرت منحصر دانسته‌اند.

دلیل دیگر مطلق شمردن مؤلفه‌های وعده در آیه است؛ چنانکه کلمه «ارض» در آیه به دلیل نبودن قرینه ای بر تقیید و تطبیقش بر نقطه‌ای خاص، مطلق است و تمام روی زمین را شامل می‌شود. بر این اساس حیطه خلافت شامل همه سرزمین‌ها می‌شود و این منحصراً به حکومت حضرت مهدی(ع) مربوط است.

مراد از تمکین دین نیز غلبه دین اسلام بر سایر ادیان است؛ به گونه‌ای که اذلال همه ادیان نماید و هیچ کفری جلوگیرش نشود و امرش را سبك نشمارند، اصول معارفش مورد اعتقاد همه باشد و درباره آن اختلاف و تخاصمی نباشد و هیچ تزلزلی در آن به وجود نیاید و چون بیش‌تر زمین در حوزه تصرف کفار بوده و هست این وعده تاکنون اتفاق نیفتاده، از طرفی خلف وعده الهی محال است پس لابد در آینده(زمان ظهور) این امر محقق میشود.(طباطبایی، ۱۵/ ۲۱۲؛ حائری تهرانی، ۷/ ۲۰۳؛ نجارزادگان، ۱۷۴)

مراد از تبدیل خوفشان به امنیت نیز بهره‌مندی از امنیت مطلق است و هیچ قرینه‌ای که این اطلاق را تقیید بزند و مثلاً آن را تنها به ایمنی از ترس از دشمنان خارجی مربوط بداند وجود ندارد.(طباطبایی، ۱۵/ ۲۱۵؛ حسینی همدانی، ۱۱ /۴۰۶) علاوه بر این، آیه در مقام امتنان است و این چه منّتی است که خدا بر جامعه‌ای بگذارد که دشمن خارجی را بر آنان مسلط نکرده، درحالی‌که بلاهای داخلی از هر سو آن را تهدید کند.(طباطبایی،همان‌جا)

تأکید جمله »يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً «و نکره آوردن کلمه" شیئا " (در سیاق نفی) که بر نفی شریك به طور مطلق دلالت می‌کند نیز نشان می‌دهد که مراد از عبادت، خداپرستی خالص است به طوری که هیچ شائبه‌ای از شرك در آن راه نداشته باشد؛ پس در آن جامعه هیچ چیزی غیر از خدا پرستش نمی‌شود.(همان/۲۱۳) توجه به سیاق حاکم بر آیه(آیات ۴۷ به بعد) نیز مؤید این است که مراد از مؤمنان در آیه کسانی‌اند که از شائبه نفاق، خالص و تسلیم محض خدا و رسول و بهره‌مند از تقوا و

خشیت‌اند.(نجارزادگان، ١٧٤)

بنابراین آیه شریفه جز با اجتماعی که به زودی با ظهور مهدی(ع) منعقد می‌شود قابل انطباق با هیچ مجتمعی نیست.(طباطبایی، ۱۵/ ۲۱۳) در واقع با پذیرش اطلاق تعابیر آیه هرگز برای آیه مصداقی محقق نشده که عصر ظهور مصداق دیگر یا مصداق اتم آن باشد.(نجارزادگان، ۱۷۴)

از برخی روایات نیز به عنوان دلیل بر این قول استفاده شده‌است؛ چنانکه در احادیث متعددی آمده که این آیه در مورد حضرت مهدی(عج) نازل شده است(طوسی، ۷/ ۴۵۷؛ قندوزی، ۴۲۶) و در برخی از آنها منظور از این آیه حضرت و اصحاب یا شیعیان و محبان ایشان دانسته شده‌است.(نعمانی، ۲۴۰)

در روایتی از امام علی(ع) آمده که تحقق این وعده نزدیک است. سپس حضرت این زمان را بر زمان ظهور تطبیق کردند.(طبرسی، الاحتجاج، ۱/ ۲۵۶) در روایت دیگری از ایشان آمده که سوگند می‌خورم(وعده) این آیه بر شما خواهد آمد.(حسکانی، ۱/ ۴۱۲) این عبارات نشان می دهد که این وعده هنوز محقق نشده‌است.

در حدیثی متواتر از پیغمبر اکرم(ص) نیز آمده: اگر از دنیا نماند مگر یك روز، خدای تعالی آن روز را طولانی کند تا بیاید از اولاد من فردی که همنام من است و زمین را از عدل و انصاف پر کند پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد.(ر.ک: منتخب الاثر، ٢٧٤)

مقداد بن اسود نیز از رسول خدا(ص) نقل کرده که روی زمین خانه‌ای از سنگ یا گل باقی نمی‌ماند مگر اینکه اسلام در آن وارد می‌شود(حویزی، ۳/ ۶۲۱؛ طبری، ۷/ ۴۵۵) و در همین معناست حدیثی دیگر از ایشان که فرمود: دین اسلام بسان شب همه جا را فرا می‌گیرد.(نسفی، ۳/ ۲۲۴)

برخی از احادیث نیز تأویل آیه «وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّـهِ» (بقره: ۱۹) را به زمان ظهور و زمانی که مشرکی بر روی زمین باقی نخواهد ماند، مربوط دانسته‌اند.(مشهدی، ٥/ ٣٤٢)

نقد و بررسی

اولاً اینکه مراد از استخلاف در آیه، خلافت الهی به معنای ولایت و سلطنت الهی باشد، چنان‌که قبلاً ذکر شد بسیار بعید است، بنابراین مراد از استخلاف این است که اجتماعی صالح از آنان تشکیل دهد که زمین را ارث ببرند و این استخلاف قائم به مجتمع صالح ایشان است، نه به افراد معینی از ایشان؛ همچنان که در امت‌های قبل از ایشان قائم به مجتمع بود. (طباطبایی، ۱۵/ ۲۱۰)

ثانیاً اطلاق واژه «الارض» با جمله» كَمَا اسْتَخْلَفَ «...سازگار نیست زیرا خلافت و حکومت پیشینیان(مشبه‌به) مسلماً در تمام پهنه زمین نبوده است.(مکارم شیرازی، نمونه، ١٤/ ۵۳۱) ممکن است

کسی اشکال کند که امثال نوح(ع) به دلیل اینکه دعا نموده است که خداوند در زمین هیچ کافری را قرار ندهد و مقصود از زمین در آن آیه تمام زمین است، لذا اینجا نیز عمومیت زمین به حال خود باقی است، در جواب باید گفت که اولاً در تمامی آیاتی که خداوند در مورد نوح(ع) بیان کرده است عبارت «أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ» آمده است و در هیچ آیه‌ای از قرآن بیان نشده که رسالت نوح جهانی بوده باشد. از طرف دیگر خداوند فرموده «وَ ما کُنَّا مُعَذِّبینَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً»(اسراء:۱۵) لذا اگر برای قومی رسول الهی فرستاده نشده باشد خداوند آن قوم را عذاب نمی‌کند. با این مقدمات اگر فرض شود در دعای نوح «رَبِّ لا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْکافِرِینَ دَیَّارا»(نوح: ٢٦) مقصود از زمین همه زمین باشد، در این‌صورت لازم می‌آید قول خداوند صادق نباشد و این محال است. بنابراین لاجرم باید اطلاق در کلام حضرت نوح را به زمین قوم خودش مقید نمود و عذاب سیلی که روی زمین جاری شد را نیز به منطقه‌ای که نوح(ع)، مردم آن منطقه را تبلیغ نموده بود اختصاص داد. لذا نمی‌توان هیچ قومی قبل از پیامبر اکرم را تصور کرد که اولاً رسالت پیامبرش جهانی بوده باشد و ثانیاً استخلاف آنان در همه زمین بوده باشد. با این توضیحات مشخص می‌شود که استخلافی که در این آیه بیان شده نیز مطلق نیست زیرا وجه شبه که استخلاف امت‌های پیشین بوده است مطلق نبود.

ثالثاً معنی حکومت صالحان و تمکین آیین حق و عبادت خالی از شرک این نیست که در چنان جامعه‌ای هیچ گنهکار و منحرفی وجود نخواهد داشت، بلکه مفهومش این است که نظام حکومت در دست مؤمنان صالح است و چهره عمومی جامعه از شرك تهی است؛ وگرنه مادام که انسان آزادی اراده دارد، ممکن است در بهترین جوامع الهی و انسانی احیاناً افراد منحرفی وجود داشته باشد.(همان، ۱۴/ ۵۳۲) عبارت پایانی آیه هم (ومن کفر بعد ذلک) بر این دلالت دارد.(قرائتی، ۶/ ۲۰۸) پس عبارت» یعبدوننی...» هم اطلاق ندارد. شاهد آن، آیات إلقاء و إغراء(مائده: ٦٤ و ۱۴) است که اثبات می‌کنند عداوت و دشمنی بین یهود و نصاری تا روز قیامت تداوم دارد، بنابراین این ادیان در زمان حضرت نیز وجود دارند؛ لکن سلطنت و تسلطی نخواهند داشت و تحت سلطه حکومت اسلامی و در حالت ذمه و تقیه‌اند. پس آیه محل بحث بر سلطه ایمان بر جهان دلالت دارد اما بر نابودی کفر و مطلق شرک و زوالش دلالتی ندارد؛ بلکه زوال سلطه آن را اثبات می‌کند. بنابراین تا زمانی که اختیاری برای بشر هست و انگیزه‌های شهوانی برای او باقی است، امکان گناه(دست‌کم شرک خفی) وجود دارد.(صادقی تهرانی ، ۲۱/ ۲۲۲)

برخی روایات هم ناظر به واقع شدن حتمی دوران ظهور حضرت و نفوذ اسلام در سرتاسر زمین است و می‌تواند بیانگر مصداق اتم و اکمل برای آیه باشد.(مکارم شیرازی، نمونه، ۱۴/ ۵۳۲) اما معنی انحصار آیه به زمان حضرت را نمی‌رساند.

به‌علاوه شأن نزول آیه نیز نشان می‌دهد که حداقل نمونه‌ای از این حکومت در عصر پیـامبر(ص) بـرای مسلمانان(هر چند در اواخر عمر آن حضرت) حاصل شده‌است.

۲- قول به تعمیم آیه

برخی از مفسران شیعه و سنی با رویکرد تعمیم به سراغ آیـه رفتـه، معتقدنـد خطـاب در آیـه عـام و بـه شمول‌اش همه زمان‌ها و مکان‌ها را دربرمی‌گیرد؛ لذا از تخصیصش خودداری کرده‌اند و آن را به نحو قضیه خارجیه که ناظر به خارج باشد ندانسته، بلکه از سنخ قضیه حقیقیه دانسته‌اند که کثرت و قلّت در آن منظور نیست؛ بلکه عنوانی در آن آورده شده که هر کس و هر چیزی داخل آن باشـد و لـو پـس از سـال‌های زیـاد مشمول حکم گردد. در این دیدگاه دو قول در مراد از این موعودین وجود دارد:

۲-۱- مطلق امت اسلام

بعضی گفته‌اند: موعودین در آیه شامل عموم امت محمد(ص) می‌شود و قول صحیح در آیه اسـتخلاف جمهور و عامه مسلمین است.(ابن‌عطیه، ۴/ ۱۹۳)

استناد به قاعده «اعتبار به عموم لفظ نه به خصوص سبب» دلیلی مهم برعام بودن آیه و شمول این وعده برای جمیع امت پیامبر و عدم تخصیصش به برخـی افـراد می‌باشد.(شـوکانی، ۴/ ۵۵؛ حفنـی، ۲/ ۲۳۲۱) قرطبی در نقد ابن‌عربی که آیه را مخصوص خلفای اربعه دانسته مـی‌گویـد: اوصـافی کـه در آیـه آمـده، بـه خلفای اربعه اختصاص ندارد؛ بلکه شامل دیگر مسـلمین از مهـاجر و انصـار نیـز خواهـد شـد و ایـن آیـه همچون آیه «أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَهَـا» (اعـراف: ۱۳۷) اسـت. پـس صحیح آن است که آیه عام و به امت پیامبر مربوط است و تخصیصی در کار نیسـت؛ چـون تخصـیص در جایی است که خبر واجب التسلیم داشته باشیم، در غیر این صورت به اصل تمسـک بـه عمـوم عمـل مـی شود.(قرطبی، ۱۲/ ۲۹۹)

تاریخ نیز نشان می‌دهد که وعده خلافت الهی به امت نبی محقق شد (ابن‌کثیر، ۸/ ۲٦۳۰)و خلافـت خلفای راشدین، بنی‌امیه، بنی‌عباس و در آخر عثمانی‌ها تا آخر ربع اول قرن بیستم(۱۹۲۴م.) ادامه داشت تا آن‌که آتـاتورک آن را الغـا کـرد و در ایـن دوران سـرزمین‌هـای زیـادی تحـت سـلطه دولـت اسـلامی قـرار گرفت.(زحیلی، ۱۸/ ۲۸٤)

نقد و بررسی

استخلاف همه امت مسامحه و سهل‌انگاری در تفسیر مفردات آیه است و پذیرش این قول از آنجـا کـه

همه امت مصداق «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ» نیستند، مستلزم این است که این امر مثلاً از باب تغلیب باشد(طباطبایی، ۱۵/ ۲۱۴) اما تغلیب باید معهود عرب باشد و چنین تغلیبی در اینجا معهود نیست؛ چرا که بین دو مورد متعارض(صالح و غیر صالح) است. بی‌توجهی به شرط ایمان و عمل صالح در آیه که به طور مسلم شامل همه امت اسلامی و یا خلفای حاکم در دولت اسلامی نخواهد بود و تبعیضیه بودن"من" بنا به نظر اکثر مفسران فریقین، موجب شده که امثال زحیلی کل دوره خلافت اسلامی را مصداق آیه بداند و چنین ادعای گزافی را مطرح نماید.

۲-۲- عموم مسلمین دارای وصف ایمان و عمل صالح در هر عصر

بعضی مفسران مفهوم آیه را چنان وسیع دانسته‌اند که این وعده را شامل تمام مسلمانانی که دارای این صفتند می‌دانند. یعنی در هر عصر و زمان پایه‌های ایمان و عمل صالح در میان مسلمانان مستحکم شود، آنها صاحب حکومتی ریشه‌دار و پرنفوذ خواهند شد. در واقع این دسته از مفسران آیه را از سنخ قضیه حقیقیه دانسته که حکم در آن، روی موضوعي که در خارج محقق است نمی‌رود، بلکه روي یك عنوان کلي می‌رود و هر چه تحت این عنوان قرار بگیرد حتماً شامل حکم خواهد شد.(طوسی، ۷/ ۴۵۷؛ مکارم شیرازی، نمونه، ١٤/ ٥٣١؛ سیدقطب، ۴/ ۲۵۳۰؛ حوی، ۷/ ۳۸۰۹ و ۳۸۱۵) از نظر این مفسران، ظاهر آیه به صالحان از امت مسلمانان مربوط است و نه مطلق امت و اجتماعات اسلامی بدون قید صلاح، و آیه خصوص امت مسلمان صالح را مژده و بشارت داده است.(حسینی همدانی، ۱۱/ ۴۰۷) و این، تفاوت این قول با مورد قبلی است.

شیخ فضل الله در ذیل آیه می‌گوید: از نظر ما آیه می‌خواهد حس اطمینان بزرگ به خدا و خود را در نفوس مسلمانان برانگیزاند و یکی از سنن الهی در عالم را بیان کند تا مسلمانان در مسیر حرکت خود در برابر فشارها و سختی‌هایی که ممکن است آنها را از هر سو احاطه کند، دچار ضعف و سقوط نشوند و مسیر را با قوت و جدیت و اخلاص دنبال کنند و این به مرحله خاصی در طول این حرکت و یا زمان خاصی اختصاص ندارد، بلکه در طول مسیرِ حرکت امتداد دارد. بنابراین مصداق آیه بر هر مرحله‌ای که اسلام توانسته یا بتواند حکومت کند و سلطه و هیمنه داشته باشد و مسلمین بتوانند با طمأنینه و قوت و ثبات زندگی کنند قابل انطباق است.(فضل‌الله، ۱۶/ ۳۵۵)

در مورد ادله این قول باید گفت این گروه نیز تمسک به عموم آیه را دلیل خود دانسته و می‌گویند آیه هر فرد قائم به ایمان و عمل صالح تا قیامت را شامل می‌شود؛ لذا مراد از آن، فقط پیامبر و خلفای معصومین ایشان(چه رسد به دیگران) نیستند(مغنیه، ۵/ ۴۳۷) چرا که عموم لفظ ابای از تخصیص دارد و اصولاً خطاب‌های این گونه در قرآن عام است و شامل همه می‌شود و در اینجا نیز اطلاق آیه همه مؤمنین صالح را

در هر زمان و مکانی دربرمی‌گیرد.(دروزه، ۸/ ۴۳۸) برخي به استناد قضیه حقیقیه بودن آیه شمول این نوع آیات نسبت به ائمه(ع) که در زمان نزول حاضر نبودند را تعلیل کرده‌اند.(موسوی عاملی، ۱۸۳)

بر اساس این قول، آیه هم شامل عصر نزول آیه می‌شود که مسلمانان واقعاً به خاطر دشمنان در خوف شدید بودند(به گونه‌ای که منافقان آنها را تمسخر کرده می‌گفتند شما از ترس احزاب، از قضای حاجت هم ایمن نیستید) و با پیروزی اسلام در عصر پیامبر با فتح مکه و خیبر و بحرین و سایر جزیرةالعرب و دریافت جزیه از یهودیان اطراف شام صاحب حکومت و قدرت شدند و ترس آنها به ایمنی مبدل شد.(حوی، ۷/ ۳۸۰۷) و هم مثلاً حکومت جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر نیز می‌تواند مصداقی برای آن باشد.(قرشی، ۷/ ٢٤٥) البته مصداق اتم آن و آن خلافت مطلق و تمکین و امن بر اساس روایات مستفیض از پیامبر و ائمه در زمان حضرت مهدی رخ می‌دهد.(صادقی تهراني، ۲۱/ ٢١٦)

سیاق آیه نیز نشان می‌دهد کسانی که مصداق «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ» هستند، مراد آیه اند و آیه نص در این معنا است و هیچ دلیلی نه در الفاظ آیه و نه از عقل که دلالت کند بر اینکه مقصود از آنان، تنها صحابه رسول خدا یا خود رسول خدا(ص) و ائمه اهل بیت(ع) باشد نیست.(طباطبایی، ۱۵/ ۲۱۴)

نتیجه‌گیری

دو رویکرد کلی در مراد از موعودین در آیه ۵۵ نور میان مفسران فریقین وجود دارد؛ عده‌ای با دید تخصیص و انحصار مصداق این آیه را بر افراد خاص یا زمان خاص تطبیق کرده‌اند؛ چنان‌که برخی مفسران اهل سنت شیخین یا خلفای چهارگانه را مراد از آیه دانسته و دلایلی را هم برای این قولشان مطرح کرده‌اند که مردود شمرده شد. در مقابل گروهی از مفسران شیعه، آیه را منحصر به اهل بیت(ع) و یا منحصر به زمان ظهور حضرت مهدی(عج) کرده‌اند. به نظر می‌رسد این قول نیز صحیح نیست بلکه دلایل این مفسران شیعه بیانگر مصداق اکمل و اتم برای آیه و نه مصداق انحصاری است.

برخی دیگر از مفسران با رویکرد تعمیم به آیه و خودداری از تخصیص به سراغ آیه رفته‌اند. برخی عموم امت اسلام را مصداق موعودین در آیه دانسته‌اند که این قول نیز رد شد. اما عده‌ای عموم مسلمین دارای دو وصف ایمان و عمل صالح در هر عصر را مراد از موعودین دانسته‌اند و آیه را از سنخ قضیه حقیقیه شمرده‌اند. به نظر می‌رسد که قول صحیح در این باره که هم مورد پذیرش برخی از مفسران اهل سنت و هم شیعه است، همین باشد و اصل تمسک به عموم لفظ و مفهوم عام موجود در آیه این را اثبات می‌کند و

دلیلی که قادر بر تخصیص این عام باشد وجود ندارد.

همین قول نقطه اشتراک میان اقوال است، نه قولی که هر چند قائلان متعددی در شیعه دارد اما تصـریح یا تلویح به آن از سوی مفسران اهل سنت بسیار نادر است.

منابع

آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ١٤١٤ق.

ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن‌بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، مکتبه نزارمصطفی الباز، ریاض، ١٤١٩ق.

ـــــــــــــ، الجرح والتعدیل، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

ابن حبان، محمد، الثقات، دارالکتب الثقافیه، بی‌جا، ١٣٩٣ق.

ابن حجر، شهاب الدین احمد، التهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٤.

ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، دار بیدار للنشر، قم، ١٣٦٩ق.

ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر والتنویر، بیروت،مؤسسه التاریخ، بی‌تا.

ابن عطیه اندلسی، عبدالحق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، دارالکتب العلمیه، بیروت، ١٤٢٢ق.

ابن فارس، احمد، معجم المقاییس اللغه، مکتب الاعلام الإسلامي، قم، ١٤٠٤ق.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ١٤١٩ق.

اندلسی، ابوحیان محمد، البحر المحیط فی التفسیر، دارالفکر، بیروت، ١٤٢٠ق.

بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی التفسیر القرآن، مؤسسه بعثت، تهران، ١٤١٦ق.

بخاري، محمد بن اسماعیل، التاریخ الکبیر، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

بروجردی، سیدمحمد ابراهیم، تفسیر جامع، چاپ ششم، صدر، تهران، ١٣٦٦ش.

بروجردی، سیدحسین، تفسیر الصراط المستقیم، مؤسسه انصاریان، قم، ١٤١٦ق.

بغدادی، علاءالدین علی، لباب التأویل فی معانی التنزیل، دار الکتب العلمیة، بیروت، ١٤١٥ق.

بلخی، مقاتل بن سلیمان، دار إحیاء التراث، بیروت، ١٤٢٣ق.

بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل وأسرار التأویل، دار احیاءالتراث العربی، بیروت، ١٤١٨ق.

ترمذي، محمدبن عیسي، الجامع الصحیح، دار احیاء التراث العربي، بی‌تا.

ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمدبن ابراهیم، الکشف والبیان عن تفسیر القـرآن، دارإحیـاءالتراث العربـی، بیـروت، ١٤٢٢ق.

جرجاني، میرسید شریف، شرح المواقف، منشورات الشریف الرضی، قم، ١٤٠٩ق.

جوادی آملی، عبدالّله، تفسیر تسنیم، مرکز نشر اسراء، قم، ١٣٧٨ش.

حائری تهرانی، میرسیدعلی، مقتنیات الدرر وملتقطات الثمر، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۷ش.
حراني، احمدبن عبدالحليمبن تيميه، منهاج السنه النبويه، مؤسسه قرطبة، قاهره، ١٤٠٦ق.
حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضـیل، سـازمان چـاپ وانتشـارات وزارت ارشـاد اسـلامی، تهران، ١٤١١ق.
حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان، کتابفروشی لطفی، تهران، ١٤٠٤ق.
حفنی، عبدالمنعم، موسوعة القرآن العظیم، مکتبه مدبولي، قاهره، ٢٠٠٤م.
حوی، سعید، الاساس فی التفسیر، چاپ ششم، دار السلام، قاهره، ١٤٢٤ق.
حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، چاپ چهارم، انتشارات اسماعیلیان، قم، ١٤١٥ق.
خویی،حسین، معجم رجال الحدیث، بی‌نا، بی‌جا، ١٤١٣ق.
دروزه، محمدعزت، التفسیر الحدیث، دار إحیاء الکتب العربیة، قاهره، ۱۳۸۳ق.
دیوبندی، محمود حسن، تفسیر کابلی، احسان، تهران، ۱۳۸۵ش.
ذهبی، محمد بن أحمد، میزان الاعتدال، دار المعرفه، بیروت، ۱۳۸۲ق.
ذهبي، محمدحسين، التفسير والمفسرون، دار احياءالتراث العربى، بيروت، بی‌تا.
رازی، ابوالفتوح، روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیـاد پژوهش‌هـای اسـلامی آسـتان قـدس رضـوی، مشهد، ١٤٠٨ق.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، دار القلم، بیروت، ١٤١٢ق.
رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۳.
زحیلی، وهبة بن مصطفی، التفسیر المنیر فی العقیـدة والشـریعة والمـنهج، دار الفکـر المعاصـر، بیـروت–دمشـق، ١٤١٨ق.
زركشي، محمد بن عبدالله، البرهان في علوم القرآن، دار المعرفه، بيروت، ١٤١٠ق.
زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف، دار الکتاب العربي، بیروت، ١٣٦٦ق.
سیوطی، جلال الدین، الاتقان في علوم القرآن، دار الکتاب العربي، بیروت، ١٤٢١ق.
ــــــــــــــ، الدرالمنثور فی التفسیر المأثور، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ١٤٠٤ق.
شریف رضی، محمد بن حسین، حقائق التأویل في متشابه التنزیل، دار الاضواء، بیروت، ١٤٠٦ق.
شريف مرتضي، علي بن الحسين، الشافي في الامامه، چاپ دوم، موسسه الصادق(ع)، تهران، ١٤١٠ق.
شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، دار ابن کثیر، دمشق، دار الکلم الطیب، بیروت، ١٤١٤ق.
صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی،١٣٦٥.
صدوق، ابن‌بابویه محمد، کمال الدین وتمام النعمه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ١٤٠٥ق.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۲.

طبرسی، احمدبن علی بن ابی‌طالب، الإحتجاج علی أهل اللجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱٤۰۳ق.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.

طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه، بیروت، ۱٤۱۲ق.

طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

طیب، سیدعبدالحسین، اطیب البیان في تفسیر القرآن، چاپ دوم، نتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ش.

عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، مکتبه العلمیه، تهران، ۱۳۸۰ق.

فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ۱٤۲۰ق.

ــــــــــــــــ، الاربعین في اصولالدین، مکتبه الکلیات الازهریه، قاهرة، ۱۹۸٦م.

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، هجرت، قم، ۱٤۰۹ق.

فضل الله، سید محمدحسین، من وحی القرآن، دار الملاك للطباعة والنشر، بیروت، ۱٤۱۹ق.

فیض کاشانی، ملامحسن، الوافی، کتابخانه امام أمیرالمؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، ۱٤۰٦ق.

قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ یازدهم، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ش.

قرشی سیدعلی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، چاپ سوم، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷ش.

قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳٦٤ش.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دار الکتاب، قم، ۱۳٦۲ش.

قمی مشهدی، محمد، کنز الدقائق، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳٦۸ش.

قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربی، بی‌نا، قم، ۱٤۱٦ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱٤۰۷ق.

مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، دار احیاءالتراث العربي، بی‌تا.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ سوم، دار الکتب العلمیة: مرکز نشر آثار علامه مصطفوي، بیروت-لندن-قاهره، ۱٤۳۰ق.

معرفت، محمدهادي، التمهید في علوم القرآن، چاپ دوم، مؤسسه النشر الاسلامي، ۱٤۱٥ق.

مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکاشف، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱٤۲٤ق.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷٤ش.

ــــــــــــــــ، حکومت جهاني مهدي(عج)، نسل جوان، قم، ۱۳۸٦ش.

موسوی عاملي، سیدعبدالحسین شرف‌الدین، اجتهاد در مقابل نص، ترجمه علي دواني، دفتر انتشارات اسلامي، قم، ۱۳۸۲ش.

مهدیان فر، رضا، «واپسین روزهای تاریخ در آیه ۵۵ سوره نور از دیدگاه مفسران»، مطالعات تفسیری، سال هشتم،

شمارهٔ ۳۰، ۱۳۹۸ش.

نجارزادگان، فتح‌الله، «بررسی تطبیقی تفسیر آیه وعد(۵۵نور)»، شناخت قرآن، سال سوم، شماره دوم، ۱۳۸۹ش.

نسفی، عبدالله بن احمد، مدارك التنزيل وحقايق التأويل، دار النفائس، بیروت، ١٤١٦ق.

واحدی نیشابوری، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق کمال بسیونی زغلـول، دار الکتـب العلمیـه، بیـروت، ١٤١١ق.